

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دگردیسی‌های قهرمان در منظومه کوراوغلی بر اساس نظریه جوزف کمپبل (مطالعه موردی «نبرد پدر و پسر»)

۱- عاتکه رسمی

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسان، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان.

Email: rasmi1390@yahoo.com

چکیده

طبق نظریه جوزف کمپبل، قهرمان در طی گذار خود از اسطوره‌های خلقت تا قدم گذاشتن به وادی افسانه‌ها مراحل را طی می‌کند، قهرمانان افسانه‌ها نیز دگردیسی‌هایی را با خود دارند. این مراحل در طی شش مرحله نمود می‌یابد: ۱- نقش قهرمان و بشر ۲- کودکی قهرمان انسانی ۳- قهرمان در نقش جنگجو ۴- قهرمان در نقش عاشق ۵- قهرمان در نقش امپراطور و مستبد ۶- قهرمان در نقش ناجی جهان ۷- قهرمان در نقش قذیس و ۸- عزیمت قهرمان، که همه این مراحل یا بخشی از آن در همه داستان‌ها نمود پیدا می‌کند. این مقاله در پی بررسی تطبیقی دگردیسی‌های قهرمان در منظومه کوراوغلی، با الگوی کمپبل می‌باشد. و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱- مراحل دگردیسی‌های قهرمان در منظومه کوراوغلی (نبرد پدر و پسر) چگونه نمود یافته است؟

۲- کدام یک از مراحل دگردیسی قهرمان در این داستان دیده نمی‌شود؟

کلمات کلیدی: دگردیسی، کمپبل، منظومه کوراوغلی، قهرمان

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های مطرح در داستان‌های ملل، داستان نبرد پدر و پسر است. مری آنتونی پاتر، پژوهشی در این زمینه فراهم آورده و حدود هشتاد داستان را که در این زمینه وجود دارد جمع آورده و از آنجا که داستان رستم و سهراب فردوسی شاهکار آنهاست، نام کتاب را «رستم و سهراب» نهاده است. این بن‌مایه بدون اینکه محصول اقتباس باشد، حاصل افکار، احساسات، شرایط اجتماعی و فرهنگی مشترک بین اقوام است یکی از این داستان‌ها مربوط به قهرمان حماسی ملل ترک، «نبرد کوراوغلی و کرداوغلی» است که در منظومه کوراوغلی نیز، آمده است. اگر چه دکتر خالقی مطلق اعتقاد دارد که نزدیک‌ترین داستان‌ها به داستان رستم و سهراب داستان هیله براند و هادوبراند^۱ (آلمانی)، کوکولین و کنلای^۲ (ایرلندی) و ایلیا مورمیث و سکلیک^۳ روسی است [۱]، اما نبرد کوراوغلی و کرداوغلی که مضامینی چون برون مرز همسری، مادر سالاری، کتمان نام، و کهن الگوهای مطرح خود، آنیما و آنیموس و به صورت کمرنگ‌تر سایه و پیرخرد را در خود دارد، شبیه‌ترین داستان به نبرد پدر و پسر در شاهنامه فردوسی است تا آنجا که بعضی اعتقاد دارند، اصل داستان اقتباسی از نبرد رستم و سهراب باشد [۲].

این مقاله به بررسی دگردیسی قهرمان در داستان کوراوغلی و کرداوغلی می‌پردازد که در منظومه کوراوغلی در دو بخش ذیل عنوان‌های «سفر دربند کوراوغلی» و «آمدن کرداوغلی با چنلی بل»^۴ آمده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲. دگردیسی قهرمان

یکی از مواردی که در مورد قهرمانان دیده می‌شود، گذر قهرمان از اسطوره‌های خلقت به سوی افسانه‌هاست که کمپیل آن را تحت عنوان دگردیسی قهرمان آورده است. طبق نظر کمپیل بعد از گذر از تجلیات بی‌واسطه آن خالق خلق نشده، چرخه کیهان‌شناسی به دست قهرمان می‌افتد، کمپیل الگوی دگردیسی قهرمان را بدین صورت ارائه کرده است:

۱-۲. نخستین قهرمان و بشر

به نظر کمپیل مرحله اول گذار از تجلیات بی‌واسطه آن خالق خلق نشده به مرحله‌ای است که شخصیت‌های سیال و بی‌زمان اسطوره‌ها حضور دارند، مرحله دوم گذر از این خالقان و قدم گذاشتن به حیطة تاریخ بشری است، در این مرحله چرخه کیهان‌شناسی به دست قهرمانان می‌افتد که بیش و کم خصوصیات انسانی دارند و از خلال آن‌هاست که سرنوشت جهان درک می‌شود. این جا همان خط عبور از اسطوره‌های خلقت و قدم گذاشتن به وادی افسانه‌هاست» [۳]

۲-۲. کودکی قهرمان انسانی

قهرمان از هنگام تولد، در درون خود، دارای نیرویی خود به خود خلاق جهان طبیعی است. معنی هیئت و هیکل او هم همین است. از سوی دیگر قهرمان انسانی باید «فروید آید» تا ارتباط با جهان مادون بشر را دوباره تبیین کند [۳].

۳-۲. قهرمان در نقش جنگجو

قهرمان از محل تولد یا تبعید خود جدا می‌شود تا سرنوشت خود را درک کند، اعمال دوران بلوغ او، نیروی خلاق را به جهان می‌بارد، او در این سیر خود باید دشمن را از پا درآورد [۳].

۴-۲. قهرمان در نقش عاشق

در این مرحله قدرت و اقتدار و تمامی آزادی به دست آمده برای قهرمان، در نماد یک زن متجلی می‌شود که قهرمان او را به همسری خود در می‌آورد [۳].

۵-۲. قهرمان در نقش امپراطور و مستبد

در این مرحله قهرمانی که از پدر برکت یافته، باز می‌گردد تا نماینده پدر در میان انسان‌ها باشد، چه معلم باشد و چه امپراطور، کلامش، قانون است [۳].

۶-۲. قهرمان در نقش ناجی جهان

به نظر کمپیل دو درجه تشریف به درگاه پدر وجود دارد. درجه اول پسر به عنوان پیام‌آور باز می‌گردد، ولی در درجه دوم، پسر با این حکمت باز می‌گردد که «من و پدر یکی هستیم»، قهرمانان نوع دوم، که بزرگ‌ترین بیداری است، ناجیان جهان‌اند [۳].

۷-۲. قهرمان در نقش قدیس

قهرمان در این مرحله از موهبت درک خالص، برخوردار است. «او که خود را به سختی حفظ می‌کند و از همه تأثیرات و اشیا، روی بر می‌گرداند، عشق و نفرت را ترک می‌گوید، به تنهایی می‌زید، اندک می‌خورد، گفتار و کردار و پندار خود را مراقبت می‌کند ... او لایق یکی شدن با فناپذیر است.» [۳]

۸-۲. عزیمت قهرمان

آخرین عمل قهرمان که در زندگی نامه‌اش می‌آید، مرگ و یا عزیمت اوست و این لحظه هنگامی است که معنای زندگی‌اش در آن خلاصه شده است [۳].

۳. پیشینه تحقیق

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در مورد دگردیسی‌های قهرمان فقط یک مورد تحقیق انجام گرفته است با عنوان: دگردیسی‌های قهرمان در شاهنامه [۴]، اما در مورد داستان کوراوغلی نیز تحقیقاتی چند صورت گرفته که از آن میان می‌توان به اثر ارزشمند «کوراوغلو در افسانه و تاریخ» [۵] و چند مقاله از جمله: بررسی تطبیقی داستان‌های رستم و کوراوغلو [۶]، بررسی تطبیقی رخس رستم و قیرات کوراوغلو [۷]، پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان‌های کوراوغلو [۸]، و مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداغلو» [۹] اشاره کرد، اما در مورد منظومه کوراوغلی جز بررسی تطبیقی اسطوره آب در داستان کوراوغلی و شاهنامه و روایات شفاهی آن [۱۰]، هیچ تحقیقی صورت نگرفته است.

۴. سؤالات تحقیق

- ۱- مراحل دگردیسی‌های قهرمان در منظومه کوراوغلی (نبرد پدر و پسر) چگونه نمود یافته است؟
- ۲- کدام یک از مراحل دگردیسی قهرمان در این داستان دیده نمی‌شود؟

۵. منظومه کوراوغلی

منظومه کوراوغلی اثر سکینه رسمی، منظومه‌ای حماسی - غنایی است که به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد پژوهشی شهریار در ۲۰۶ صفحه به چاپ رسیده است. این منظومه داستان کوراوغلی قهرمان حماسی ملل ترک که نماد عدالت و دادورزی است، می‌باشد. در روایت‌های مختلف، از این قهرمان، با نام‌های متفاوتی یاد می‌شود: «کوراوغلی، کنجوم، روشن، رنیول روشن، روشنایرشان، قارا اوغلو، روشن علی، کورادا، بیل اوغلو» [۱۱]، «اوروشان، خوروشان و ایریشوان» [۵]. لیکن در اغلب روایت‌های آذربایجان نام اصلی کوراوغلی، «روشن» و نام پدرش «علی کیشی» است. این منظومه که بنا به روحیه حماسی قهرمان داستان، در بحر متقارب مثنی سروده شده برگرفته از روایت محمدحسن تهماسب، داستان ناتمام یاشار کمال و کارهای تحقیقی محققان ایران، آذربایجان و ترکیه می‌باشد. منظومه در ده فصل تنظیم شده است:

- (۱) سرآغاز داستان، (۲) علی کیشی، (۳) شهره شدن «روشن» پسر علی کیشی به کوراوغلی، (۴) سفر دربند کوراوغلی، (۵) مسلم شدن نگار به عنوان بانوی چنلی‌بل، (۶) به اولادی گرفتن کوراوغلی و نگار، عیوض راه، (۷) ربودن حمزه قیرات راه، (۸) مهتر شدن حسن پاشا در چنلی‌بل، (۹) آمدن کرداغلی (حسن) به چنلی‌بل، (۱۰) فرجام داستان کوراوغلی.

۶. نبرد پدر و پسر در منظومه کوراوغلی

در منظومه کوراوغلی داستان نبرد پدر و پسر در دو بخش جدا از هم شکل می‌گیرد، الف: سفر در بند کوراوغلی که در این بخش قهرمان، داستان با شنیدن اوصاف زیبایی، خرد، شجاعت و کمال مومنه، دختر عرب پاشا، حاکم دربند دلباخته او می‌شود و به خاطر وصلت با او و یافتن فرزندی از پهلوان بانوی دربند، راهی دربند می‌شود و در آنجا با خواستگاری از او و به دست آوردن رضایت عرب پاشا، با مومنه عقد می‌بندد، لیکن مومنه به خاطر ولایت عهدی خود، حاضر به ترک دربند نیست، از این رو قهرمان بعد از چهل روز، تنها به چنلی‌بل باز می‌گردد، بدون اینکه بعدها از تولدی فرزندی از تبار خود مطلع شود، بعد از آن با نگار، دختر خوتکار^۵ استانبول، ازدواج می‌کند و به خاطر نداشتن فرزند، عیوض را که دلاوری از قبیله ترکمن است به فرزند خواندگی می‌گیرد، در بخش دوم با عنوان «آمدن کرداغلی (حسن) به چنلی‌بل»، داستان پی گرفته می‌شود و در این بخش، قهرمان داستان به دنیا می‌آید و آن‌گاه در نوجوانی، در جستجوی سرنوشت، راهی چنلی‌بل می‌شود، در طی راه، با مهتری دختر احمدخان کردستانی برخورد کرده دلباخته‌اش می‌شود و بعد از وصلت با او، به سفر خویش در جستجوی پدر ادامه می‌دهد، در دامنه چنلی‌بل، با دلاوران پدر برخورد می‌کند و آنها را به اسارت خود در می‌آورد و سرانجام با کوراوغلی رودرو شده و نبرد پدر و پسر شکل می‌گیرد، این نبرد به دولت تدبیر و انصاف نگار، پایانی نیک می‌یابد.

مراحلی که از دگردیسی قهرمان منظومه کوراوغلی با الگوی کمپبل قابل تطبیق است، بدین شرح است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۶-۱. تولد قهرمان

نقطه عطف نبرد پدر و پسر در منظومه کوراوغلی، با آمدن یل چنلی بل به در بند صورت می گیرد، که بعد از درگذشت علی کیشی پدر قهرمان، در فصل بهار روی می دهد، در یک جشن بهاری که پهلوانان چنلی بل از هر نقطه ای سخن می سرایند، از مومنه دختر عرب پاشا، والی در بند نیز سخن گفته می شود، آن گاه کوراوغلی با شنیدن خصوصیات او، به در بند رو می کند، هدف کوراوغلی از این سفر، جاری کردن شجره پهلوانی است، زیرا او در پی آنست که فرزندش از مادری بانو پهلوان به دنیا بیاید [۲]:

چو پهلوان بپوشید آن گاه لباس سفر به معشوق نادیده اش رو نمود برو از نژادت یکی پیلتن روان شد به دل لیک صدها فغان گذر کرد از کوه و دشت و دره به در بند و دروازه آهنین بپیچید آوازه اش کو به کو چو دیدند او را چه مرد و چه زن ز تاریخ برگی مکرر شده است میاداد سرانجامش آید همان	که گویی ورا پاره ای شد ز جان که تا شاخ عشقش دهد بار و بر در این ره ندای دلش را شنود برآید چو سهراب از تهمت میاداد که از دست بدهد زمان بتازید ره را همه یکسره درآمد که تقدیر بود اینچنین ز اوصاف او گفته شد مو به مو بگفتند: وه! رستم پیلتن که این جا سمنگان دیگر شده است کزان تیره گردد زمین و زمان
--	---

چون او باید در نبود علی کیشی، پیر فرزانه، دستاوردی برای چنلی بل آورده باشد، چنانکه به نظر کمپیل نیز «ماجراجویی معمول قهرمان با شخصی آغاز می شود که چیزی از او گرفته شده یا حس می کند در تجارب معمول موجود یا مجاز برای اعضای جامعه اش چیزی کم است. این شخص به یک سلسله ماجراجویی خارق العاده دست می زند تا آنچه را که از دست داده است، بازگرداند یا نوعی اکسیر حیات را کشف کند. ماجرا غالباً در یک دور، شامل یک رفت و یک برگشت، اتفاق می افتد.» [۱۲] سفر کوراوغلی، تولد فرزندش از بانوی پهلوان را رقم می زند، چنان که در اپیزود آمدن کوراوغلی به چنلی بل آمده است [۲]:

کنون ییاد آریم در بند را وداع کرد یل چون که با شیرزن بشد نه مه و بانوی پهلوان به دیدار یوسف چو برگ سمن	همان مؤمنه بانوی زند را ازیرا نشد چیره تدبیر و فن بیاورد شیر نری در جهان از آن مؤمنه نام کردش حسن
---	--

۶-۲. کودکی قهرمان

کودکی قهرمان نیز همواره به صورت برجسته تر از افراد عادی تصویر می شود، «رسم بر این است که افسانه پردازان از لحظه تولد قهرمان و یا حتی از لحظه ای که در رحم مادر جای می گیرد، نیروهای شگفت و خارق العاده به او اعطا می کنند. کل زندگی قهرمان، به صورت نمایشی با شکوه از معجزات، تصویر می شود که نقطه اوجش ماجرای بزرگ مرکزی آن است.» [۳] در منظومه کوراوغلی نیز کوراوغلی از لحاظ دلاوری و شجاعت بی مانند است و محبوب قوم خویش [۲]:

به طفلی بسی جلد و چالاک بود بخواندند کوراوغلیش آن زمان	به جمع همالانش بی باک بود ورا عشق ورزیده با روح و جان
---	--

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۶-۳. نوجوانی قهرمان (در جستجوی سرنوشت)

جستجوی پدر یکی از بن‌مایه‌های عمده اسطوره‌هاست، در اغلب داستان‌ها، قهرمان جوای اصل و نسب خویش است، این مورد با مادر تباری ارتباط دارد، در این داستان‌ها قهرمان چون به دنیا می‌آید، غالباً پدرش مرده یا در جایی دیگر است و او در کنار مادر می‌ماند و بزرگ می‌شود و سرانجام به سنی می‌رسد که باید پدر را پیدا کند، در منظومه کوراوغلی نیز چون کرداوغلی به سن رشد می‌رسد، در جستجوی پدر بر می‌آید [۲]:

به دستش همی تیز شمشیر و شل
نشان پدر کرد از وی طلب
مگر تا گشودم نقابش ز رو
ندارم به گیتی چو فرخ همال
مرا بازگو از نژاد و گهر
که داری تو این امر از من نهان
بدارم از آن طاقتم گشته طاق
که از هجر او خون شدستم جگر
نمانم یکی انس حتی ملک
به چشمم بیندم ره خواب را
بدین ره مرا گر سرآید زمن

چو شد نوجوان، پهلوان بود و یل
ز مادر بپرسید اصل و نسب
نکردم به گیتی یکی آرزو
و لیکن فتادم به دل یک سؤال
ز اصل کی‌ام وز کدامین شجر؟
مگر باب من کیست اندر جهان
به دیدار رویش بسی اشتیاق
نهفته چرا داری از من پدر
بگردم زمین و بیویم فلک
ز هر کس بجویم مگر باب را
بیابم ورا آخر الامر من

به نظر کمپیل «یافتن پدر در واقع پیدا کردن منش و سرنوشت خویش است. این تصور وجود دارد که منش از پدر و جسم و غالباً ذهن از مادر به ارث برده می‌شود. اما این منش شخص است که در رمز و راز پیچیده شده و در واقع سرنوشت شخص را رقم می‌زند. لذا آنچه در جستجوی نمادین می‌شود، در واقع کشف سرنوشت خویش است.» [۱۲] این امر در داستان‌های شخصیت‌های تاریخی نیز صادق است، «اگر اعمال یک شخصیت حقیقی تاریخی، از او یک قهرمان بسازد، افسانه‌پردازان برای او سیر و سلوکی در اعماق می‌پرورند که متناسب با اعمالش باشد. این سیر و سلک به صورت سفر به سرزمین‌های اعجاب‌انگیز، به تصویر کشیده می‌شود، این سفر را می‌توان به صورت سمبلیک تعبیر کرد که از سویی نشان از فرو رفتن قهرمان در دریای شب روح دارد و از سوی دیگر بیانگر قلمروها و جنبه‌هایی از سرنوشت بشر است که در زندگی این افراد متجلی شده‌اند.» [۳] در منظومه کوراوغلی، مومنه که به تدبیر و کمال متحلی است، فرزند را از وجود پدر قهرمان آگاه می‌کند، اما از او می‌خواهد که این امر را پوشیده دارد و مترصد فرصت باشد [۲]:

که خواهد جلا کرد دریند را
کنم فاش گردد دل‌م زان رها
فروغش چو پیداست از چنلی‌بل
کوراوغلی بُود شهره اندر زمان
به دیدار رستم چو شیر ژیان
بناز از چنین اصل ای جان جان
وگر نه شود کارمان خوار و زار
قضایت به پیش کوراوغلی برد

چو مادر چنان دید فرزند را
به خود گفت: شاید که این راز را
نیارست اندود خور را به گل
بدو گفت: بابت جهان پهلوان
یل چنلی‌بل قهرمان جهان
سه مهره به بازو ازویت نشان
و لیکن تو این راز پوشیده دار
بمان تا زمان اندکی بگذرد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

معمولاً در سفرهای اسطوره‌ای یک هدف اخلاقی وجود دارد، چنانکه کمپیل می‌گوید: «هدف اخلاقی آن نجات یک قوم، یا یک شخص یا حمایت از یک اندیشه است. قهرمان خود را برای چیزی فدا می‌کند». در منظومه کوراوغلی، هدف کرداوغلی، برانداختن ظالمان در کنار پدر است، چنانکه در هنگام وداع با مادر گوید [۲]:

بحل کن مرا مهربان مادرم
سرشتی چو با عشق خود گوهرم
چو رفتن همی واجب آمد چنین
تو بگشا دگر چین را از جبین
پدر چون کوراوغلی بُود پور من
نماند به گیتی دگر اهرمن

در این سفرها، اغلب پیر فرزانه‌ای نیز حضور دارد، پیر فرزانه بخشی از شخصیت هر فرد، فارغ از سن و سال اوست. در مکتب یونگ، «پیر فرزانه نماد خرد موروثی است و جزء سرشت همه انسان‌ها محسوب می‌شود. شخصیتی مسن و صاحب اقتدار که در ساختار ضمیر انسان‌ها جای دارد و در واقع همان تجربه کهن و حقیقت تجربی و خرد ذاتی است که با ما زاده می‌شود و هماهنگی تمامی ساختار زیستی و روانی آدمی را به عهده دارد. صورتی ازلی که در رؤیایها در قالب پدر، پدر بزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، حکیم یا کاهن تجلی پیدا می‌کند و در افسانه‌ها در هیأت حکیمی کهنسال، پیرمردی منزوی، یا ساحری قدرتمند که به کمک قهرمان گرفتار می‌شتابد و از طریق عقل برتر به او کمک می‌کند تا از سرنوشتی شوم نجات یابد» [۱۳]. یونگ این جنبه از شخصیت انسان را «شخصیت ثانوی» می‌نامد. در داستان «آمدن کرداوغلی به چلی‌یل»، عرب پاشا نیای کرداوغلی پیرفرزانه کرداوغلی است، کرداوغلی موقع وداع پیش او آمده، چنین گوید [۲]:

به درگاه تو عرضه دارم سپاس
که هرگز نی‌ام قدر تو ناشناس
تو پروردی‌ام ای جوانمرد راد
به لطف و به پاکی، به پرهیز و داد
تو نفرت ز ظلمم بیاموختی
به دل شعله عشقم افروختی
شنیدم کوراوغلی بُود باب من
از آن باغ روحم بشد پر سمن
شنیدم که او هر دم و هر مکان
بُرد ز بدخواه و ظالم امان
سوی چلی‌یل قصد کردم کنون
مگر ظالم از ما نشیند به خون
بهم ساخته ظلم را تار و مار
شود هر چه نامردمان خوار و زار

و آن‌گاه عرب پاشا، رفتن قهرمان را به سوی پدر مصلحت می‌بیند و در این کار تدارکی شایسته به جا می‌آورد [۲]:

از آن خواهشش جان پاشا بسوخت
به دل آتش حسرتش برفروخت
پر اندیشه شد گر ز اصرار او
و لیکن به پا خاست در کار او
بدو داد نقدینه از سیم و زر
چو پُر مهر بایی گرفتش به بر
روا نبود از همچو اصلی تو را
کسی دارد اندر زمانه جدا
پدر ظلم‌سوز است و بس خیرخواه
به ظالم نماید جهان را سیاه
پسر نیز باید بُود یاورش
ازو سعد گردد مگر اخترش
هم اینک برو پیش مهتر که او
برایست سمندی کند جستجو
که بی‌اسب توفیق ناید به دست
اگر چه به خود غره باشی و مست

۴-۶. قهرمان در نقش عاشق

قوی‌ترین بن‌مایه داستان‌های غنایی، عشق است، این بن‌مایه گاه در داستان‌های حماسی نیز رویکردی برجسته دارد، از این‌رو در این داستان‌ها «قدرت و اقتداری که از چنگ دشمن به درآمده، آزادی‌ای که از بدخواه و غبار هیولا رها شده، انرژی زندگی که از دام‌های مستبد محترک آزاد شده است، همه در نماد یک زن متجلی می‌شوند ... او همان نیمه دیگر خود قهرمان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

است، چرا که «یک، هر دو» است، اگر مقام و مرتبهٔ مرد در حد سلطنت دنیا باشد، زن دنیا است و اگر مرد جنگاور است، زن شهرت است. زن تصویر سرنوشت مرد است که باید از زندان وضع موجود که او را محاصره کرده است رهایی یابد، ولی اگر مرد به سرنوشت خود، آگاه نباشد و یا تأملات و اندیشه‌های دروغین او را فریب دهند، هیچ کوششی از سوی او نمی‌تواند بر موانع فائق آید.» [۳] در منظومهٔ کوراوغلی نیز قهرمان در مسیر راه با آنیمای خود، برخورد می‌کند، آنیمایی که او هم از پیش، در رویا آنیموس خود را دیده است [۲]:

یکی دختر گُرد بالابلند	به تن کرده از پرنیان و پرنه
تو گویی نه مردم، پریزاد بود	که گیتی نقاب از رخس بر گشود
نشسته سر چشمه امّ چه سان	بسان رعیت نه چون دخت خان
کند کوزه پر آب و گیرد به دوش	که تعبیر گردد مگر خواب دوش
به خواب اندرش دیده یک نوجوان	به رخسار پیدا نشان یلان
همی برنشسته بر اسبی سپید	گشوده ورا باب عشق و امید
منم نیک پی بخت تو در جهان	می‌آدا شوی در حقم بدگمان
برانی ز درگاه خود با جفا	که باشد برایت ز سوء قضا
به سرچشمه میعاد مسعود ماست	بدان شاهد عشق ما هم خداست

این دیدار در کنار چشمه اتفاق می‌افتد، «آب منبع همهٔ امکانات موجود است، آب همسان نور است، آب‌ها با جریان مداوم تجلی جهان و با ناآگاهی و فراموشی یکسان شناخته می‌شوند، همیشه تجزیه و تطهیر می‌کنند، می‌شویند و از نو پدید می‌آیند. آنها در ارتباط با رطوبت و حرکت دوزان خون و عصارهٔ حیات در تضاد با خشکی و وضع ثابت مرگ است. آب‌ها بخشندهٔ حیات جدیداند و از این رو غسل تعمید با آب یا خون، در مراسم ورود به آیین، پیری را می‌زاید و زندگی تازه را مطهر می‌سازد.» [۱۴] دیدار آنیما و آنیموس در کنار آب، نمادین می‌باشد [۲]:

چو شد کرداوغلی لب چشمه‌سار	زداید ز جان تا که ره را غبار
فرود آمد از مرکبش در زمان	که لختی بیاسایدش روح و جان
خورد شربتی آب زان چشمه‌سار	بیند چه پیش آید از روزگار
چو خم شد به چشمه، ز عکس پسر	پدیدار آمد تو گویی قمر
کنارش فتاده‌است انگار هور	یکی دختری کز بلا باد دور
چو رخسار او دید دختر در آب	گمانش چنان شد که باشد به خواب
سرش کرد بالا نگه در نگاه	بیفتاد چونان که خورشید و ماه
گره خورد برهم دو دل ای عجب	گهی عشق ظاهر شود بی‌طلب

در این میان برای رسیدن به معشوق باید عاشقی از خوانی بگذرد، «در داستان‌هایی از این دست، والد نقش محترک را دارد» [۳] در منظومهٔ کوراوغلی، کرداوغلی برای رسیدن به مهری باید از احمدخان کردستانی، پدر مستبد و مغرور مهری گذر کند، البته «هیچ خوان و وظیفه‌ای خارج از حیطة مهارت او در دنیا نخواهد بود. یارانی در راه غیرمترقبه امداد می‌رسانند و معجزاتی در زمان و مکان رخ می‌دهند که طرح او را پیش می‌برند، خود سرنوشت (دوشیزه) دستی به یاری دراز می‌کند و نقطهٔ ضعف والد لو می‌دهد. سدها، زنجیرها، شکاف‌ها و جبهه‌ها، هر چه باشد، در برابر حضور مقتدرانهٔ قهرمان حل می‌شوند. چشمان آن پیروزمند که دست تقدیر با اوست، بلافاصله شکاف باریکی برای عبور از دیوار قلعه می‌یابد و با ضربهٔ سر آن را کاملاً

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

باز می‌کند [۳]. در منظومه کوراوغلی نیز، مهری که خود دلباخته کرد اوغلی شده، از بی‌تدبیری پدر ناخرسند است و از این رو خود را به پیش پدر رسانیده و مصلحت نیکو ارائه می‌دهد [۲]:

چو مهری چنان دید از میهمان
ز رندی نگر تا چه سان روی کرد
خودش را رسانید پیش پدر
نه شوری، نه تدبیر در کار ماست
چه بیهوده رزمی که اکنون کنی
چو پیش کوراوغلی شود فاش این
یقین گیردت انتقام ورا
بخشاشا جسورانه گفتم سخن

از این صلاحدید مهری، احمدخان پر اندیشه شده و آن‌گاه با وزیرش رایزنی می‌کند، وزیر مدیر و مدبر، در این باب نیک‌اندیشی می‌کند [۲]:

وزیرش چنین گفت کای پاک جان
مرادش از امروز نابد به بر
یکی دخت فرزانه‌ات راست گفت
بکن غائله ختم تا بی‌ثمر
چو وصلت بیاییم با این جوان
به ویژه جوانی است آراسته
به دامادیت بس سزاوار است
که اقبال نیکت کنون در زده است
ز شواری نیکو، ز تدبیر راست
و احمدخان نیز به عقد آنها رضایت می‌دهد [۲].

بفرمود بندند تا عقدشان
دوباره فلک گرددش مهربان
یکی دخت او هم شود کامیاب
نماند دگر کینه اندر میان
ز آشوب گیتی شود در امان
به نیکی گزاریده گرددش خواب

۶-۵. قهرمان در نقش جنگجو

در داستان‌ها، قهرمان گاه به عنوان جنگاور ظاهر می‌شود، به نظر کمپبل، «محل تولد قهرمان یا سرزمین دوری که به آن تبعید می‌شود، میانه یا ناف جهان است و قهرمان باید از آن بازگردد تا در دوران بلوغ و در میان مردمان، اعمال خود را به انجام رساند» [۳] لیکن «قهرمان از ناف جهان جدا می‌شود تا سرنوشت خود را درک کند، اعمال دوران بلوغ او نیروی خلاق را به جهان می‌بارد» [۳] او باید در این سفر خود، سایه‌ها را در هم شکند، یا در خود جذب کند، سایه ممکن است در شکل اژدها، دیو و یا فردی مستبد و مغرور نمود پیدا کند، در منظومه کوراوغلی، در سیر کرداوغلی به سوی چنلی‌بل، سایه قهرمان، اولین بار در هیئت احمدخان کردستانی دیده می‌شود که چون کرداوغلی از او، دخترش مهری را خواستاری می‌کند، خان از سخن او می‌آشوبد، زیرا از غرور و تعصب و نیز ترس از اتحاد پدر و پسر، وصلت کرداوغلی و مهری را روا نمی‌دارد [۲]:

ز حرفش بشولیده شد جان‌خان
بگفتش که اف بر چنین میهمان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یکی دوره‌گردی بَرَد بی‌بها
دلّت را ز سودای دختّم بشوی
و گرنه زبانت کشم از قفا
از این خواسته سر بیازی به ما
که هیهات خانی چو من خویش تو

ز انصاف دور است دخت مرا
برو جان من، کفو خود را بجوی
مبادا ببری باز نام ورا
به دنیا چنو زوج ناید تو را
برو جان من، خیر در پیش تو

اما کرداوغلی از لحاظ روانشناسی از شخصیت‌های پرشور است، از این رو با حرف خان اقناع نمی‌شود، «اگر چه این امر خارج از ارزش‌های اخلاقی باشد، زیرا در بسیاری از موارد پرشورها، ارزش‌های اخلاقی را برای رسیدن به هدف‌هایشان رعایت نمی‌کنند» [۱۵] از این رو به خان می‌گوید [۲]:

قضا را به دخت تو دل داده‌ام
بسان دلّت تنگ گردد فضا
دلاور جووانمرد آن انجمن
ندانم چه آرد همی بر سرت
دگر باره جویم تا رای خان

یکی پَهْلُو پهلوان زاده‌ام
به دامادی‌ام گر ندادی رضا
و دیگر بدان دژ اگر باب من
چو داند که راندی مرا از درت
بگرید به حالت زمین و زمان

و سپس ضمن اینکه سفارش مادر را در فاش نکردن اصل و نژاد نادیده می‌گیرد، برای رسیدن به هدف خود در برابر سپاهیان احمدخان، دست به شمشیر می‌برد [۲]:

نشاند مگر خصم را باز جا
که مهمان بسازد برو کارزار
بریده دو دستت، دلّت پر ز درد
که بر ما چنین بزمی آراسته
به ما اینچنین رو نماید به کین

کشید از میان ناگه او تیغ را
نُبد میزبان را چنان انتظار
ز دل برکشید آه و فریاد کرد
چه پست است مهمان ناخواسته
کوراوغلی که باشد که پورش چنین

قابل ذکر است که برای شخصیت‌های پرشور «هدف مهم‌تر از وسیله رسیدن به آن است» [۱۵]. و بدین صورت کرداوغلی، خان را وادار می‌کند که به وصلت او با مهری رضایت دهد [۲]: نمود برجسته جنگاوری کرداوغلی در برخورد او با دلیران چنلی‌بل دیده می‌شود که قهرمان جهت استراحت در دامن چنلی‌بل، اسب خود را یله کرده و خود لختی به خواب می‌رود که ناگاه یکی از دلاوران چنلی‌بل به نام عیسی باللی به سوی او می‌آید تا پرس‌وجویی کند [۲]:

ز اسب یله چون که شد در عجب
مگر تا چه تقدیر کرده قدر
بخوابیده گو غافل است از جهان
بدین جایگه از پی چیستی؟
بیان کن که چونست و چه ماجرا

یکی نامش عیسی و «باللی» لقب
به سویش بتازید، جسّته خبر
چو دید او بدان سو یکی نوجوان
همی بانگ برزد که تو کیستی؟
رها کرده‌ای اسب خود در چّرا

چون کرداوغلی از خواب بیدار می‌شود، از پرسش نابجای! پهلوان چنلی‌بل دل‌آزرده می‌شود [۲]:

بشولیده شد همچو شیر ژبان
یکی بازجویی کند در جهان
نسنجد که او را نباشد همال
که بندگان بر من ره خواب را

چو از خواب بیدار شد نوجوان
نیامد پسندش که از وی چنان
ز خوابش برآرد بپرسد سؤال
به دل گفت: شوخی بین تا کجا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نشاید چنین بازجویی مرا
ازیرا حریفی ندیدش سزا
ربایید او را به تیزی ز جا
چنان ماهی کاوَرندش به شست
چنین شاید بلکه صد این چنین
به آوردگه زو فزودی شکوه
چو پور کوراوغلی سر کار شد

بعد از او یکی دیگر، از دلاوران چنلی بل یعنی پور آهنگر (دمیرچی اوغلی) به سراغ او می‌آید [۲]:

بجوید که چونسست و چه ماجرا
چه‌ها بر سر آمد ز تقدیر بد
هجوم آوریدش چو بیر دمان
گمانم ازین بوم و بر نیستی
نگویی تو را بگسلم تن ز جان
که باکش نبودی به هیچ انجمن

اما کرداوغلی با مهارت تمام به سوی او هجوم می‌آورد و او را نیز چون عیسی باللی مغلوب می‌کند [۲]:

دلیر گرانمایه بس خوار شد
کند بازجویی مگر روز کین؟
که چونین بیاستت روز نبرد
بلرزید پشتش چنان برگ بید
ز خاطر برفتش همه فوت و فن
چنین گفت: فرخنده بادت جزا
چو صیدی که شیر افکند در نخیز

چون عیوض، فرزند خوانده کوراوغلی که دلاوری شایسته است، از دیر کردن یاران خود نگران می‌شود، به سوی

کرداوغلی می‌آید، او با دیدن کرداوغلی، و از اینکه جوانی اینچنین شبیه کوراوغلی باشد، تعجب می‌کند [۲]:

همان نام دادارش آمد به لب
مگر آفریند دگر شاهکار
همی تا چه پیش آیدش از جهان

از آن زهره شیر نر بردرید
بدانجا که شد گو که خوشید زور
بشد صید او چون شکاری رمان
فلک گر می‌آمد نبودش توان
به دست یکی شیر دیگر اسیر

کوراوغلی پدر، نیز پاشا نیا
جوابش نداد و نکرد اعتنا
رباید چو کاهی یکی کهربا
فروبست آن دم ورا پا و دست
پس آن دم بینداخت روی زمین
که عیسی اگر بود مانند کوه
و لیکن در آن معرکه خوار شد

همی پور آهنگر آمد که تا
خبر جوید او تا ز هم‌رزم خود
چو چشمش بیفتاد بر نوجوان
چنین بانگ بر زد که تو کیستی؟
مبادا خبرچین بوی سوی خان
جسورانه چندین بگفتش سخن

ولی کرداوغلی چو بر کار شد
ورا گفت شاید که کس این چنین
به جلدی ربودش همی شیرمرد
هراسان بشد زو جوان رشید
تو گویی زبان خشک شد در دهن
ورا نیز بر بست یل، دست و پا
بر عیسی انداختش تند و تیز

چو عیوض ورا دید شد در عجب
کوراوغلی است گویا به میدان کار
ولیکن نهان کرد آن را به جان
کرداوغلی با هجوم خود، عیوض را نیز اسیر می‌کند [۲]:

چو پور کوراوغلی نبرد آورید
که عیوض اگر بود زند و جسور
هجوم آوریدش چو آن نوجوان
ورا نیز بر بست آن قهرمان
بشد عیوض آن نره شیر دلیر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اوج جنگاوری قهرمان را در برخورد با یل چنلی بل، کوراوغلی می بینیم، چون کوراوغلی از دیرکرد یاران خود، نگران می شود، به دامنه چنلی بل می آید و در آنجا با کرداوغلی روبرو می شود [۲]:

بناگاه او نوجوان را بدید
یکی نوجوان بل یکی پهلوان
گوا شد دلش کاو بُود آشنا
و لیکن فروبست از آن چشم دل
دل اندر برش چون کبوتر تپید
چو سام و نریمان از باستان
اگر چه به عمرش ندیده ورا
مبادا دوباره درافتد به گل

آن گاه بدو بانگ می زند و در باب یاران خود سوال می کند، با دیدن کوراوغلی، مهر او بر دل کرداوغلی می نشیند و از او سوال می کند که تو کیستی [۲]:

بشد مهر او در دل نوجوان
چنین پیر با زور دست جوان
بدو گفت: هان! کیستی ای عمو
دلّم مهر آرد تو را پهلوان
بگفت: ای شگفت از چنین پهلوان
ندیدم به عمر خود اندر جهان
ز اصل و ز فصلت براریم بگو
مگر ما ز یک جسم باشیم و جان
مگر دور باشم ز آورد و رزم

اما کوراوغلی به کتمان نام خود می پردازد و این صحنه آشنایی را به میدان رزم تبدیل می کند [۲]:

دو یل چون کشیدند تیغ از نیام
بر شیرمردان مگر کیستیم؟
همی این بر آن، آن بر این حمله کرد

چون تیغ تیز و سپر سودی نمی بخشد، دو پهلوان به کشتی گرفتن می پردازند، آن گاه، پدر به دست پسر، پشتش به

خاک می رسد [۲]:

پسر نوجوان بود و زندی دلیر
بزد دست ناگه پسر در پدر
جوانی به اقبال چون یار شد
پسر چون رسانید پشتش به خاک
خطاب آوریدش که ای پهلوان
که شاید ز مهرش بیابد جواب
پدر بود شیری ولی شیر پیر
گرفتش همی از دوال کمر
کوراوغلی به دست پسر خوار شد
که نقشش بسازد هم از خاک، پاک
که باشد هم آورد من این زمان؟
بُود تا که بختش برآید ز خواب

اما باز کوراوغلی به کتمان نام خود را پنهان می کند و خود را «شمشیر تیز» می خواند [۲]:

بگفتا که نامم بُود تیغ تیز
کنم خصم را روز کین ریز ریز

یکی از تصورات عجیب لیکن نه نادر ابتدایی، همسان دانستن جان با نام است. «نام فرد، جان اوست و رسم گذاشتن

اسم نیا روی نوزاد به منظور حلول روح نیا در وی از همین جا پیدا می شد.» [۱۶] پسر او را تهدید می کند [۲]:

پسر گفت او را که برم سرت
بگویند بر دست یک نوجوان
به زاغان دهم بزم از پیکرت
یکی شیر نر را سرآمد زمان

اما کوراوغلی با توسل به آیین نابوده که برای از پا درآوردن دشمن، باید دوبار پشت او را به خاک رسانید، تا مغلوبش

کرد، از دست کرداوغلی نجات می یابد [۲]:

کوراوغلی بگفت: این نباشد سزا
در آیین ما آن بُود ناروا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نخستین رهش کی شود بیمناک
که این کار از هر یلی نابجاست
جهان بر رقیبانت تنگ آوری
توانی که برداری از تنش سر

و لیکن ضمیر صاف نوجوان، دوباره او را به سوی آشنایی با قهرمان چنلی بل می خواند [۲]:

دلَم با تو گشته بسی مهربان
به بزم و به کین همچو یاریم ما
که دارم به مهرت هزاران نیاز

اما کوراوغلی در جایگاه خود، عنادجو است و از افشای نام ابا می کند [۲]:

تو تنها بُوی چون که هفتاد تن
و لیکن ندانم کنون درد تو
بُشش، چون رقیبت تو را یار نیست
که تا جزم داری مگر عزم را

چو پشت رقیبت رسانی به خاک
بریدن سرش، بار اول خطاست
به بار دگر گر تو جنگ آوری
شوی چیره او را دوم بار اگر

دوباره به یل گفت کای پهلوان
دهد دل گوا، هم تباریم ما
بیا از سر مهر با من بساز

چنین گفت یل کای همآورد من
بسی غبطه خوردم به آورد تو
بدین رزمگه جز که پیکار نیست
پیرداز بار دگر رزم را

دیگر باره پهلوانان به کشتی گرفتن می پردازند، این بار، کوراوغلی از نعره خود، استفاده می کند، نعره کوراوغلی نعره ای دشمن شکن، که چون دیگر ابزار و لوازم پهلوان را یاری ندهند، در آخر کار به نعره خود متوسل می شود [۱۷]، و به وسیله آن نعره، همآورد خود را بر زمین می زند [۲]:

همان نعره اش آمد او را به کار
چنان که بُدی رسم او روز کین
بدین شیوه از معرکه جان برد

کوراوغلی بزد نعره شیروار
بزد ناگهان پور را بر زمین
بر آن شد بر نوجوان بردرد

اما انصاف و تدبیر نگار که از او می توان به عنوان مادر مثالی یاد کرد، میدان رزم را به بزم بدل می کند، چون

کوراوغلی بر آن می شود که بر نوجوان را بدر، نگار که ناظر بر این صحنه است اعتراض می کند که [۲]:

که این رسم رادان نباشد یقین
ز روی زمین پاک داری اثر
ریوده همی از تو تاب و توان
کنون بُرده ای حق او را ز یاد؟
دو گونه سرایی تو در رزم و کین
یلان را بشد بهره آرام دل

نشاید ز تو ای کوراوغلی چنین
بیری سرش یا بدری جگر
چو پشتت به خاک آورید این جوان
از او مهلتی خواستی، او بداد
ز آیین و انصاف دور است این
دگر بار از آن بانوی چنلی بل

چون کوراوغلی نام پدر را از زبان نگار می شنود، این بار به معرفی خود می پردازد [۲]:

شکفتش دل و جان بسان بهار
بر پور شد، فاش گردید راز
که چونین به یاد آورد از پسر
تو باب منی هم مرا جان و دل

چو نامش شنید پور یل از نگار
بناگاه گویی که بابی فرار
چنین گفت: هیهات، امان از پدر
کوراوغلی! تو ای مهتر چنلی بل

و کوراوغلی بعد از شناخت او، خدا را سپاس می گوید که دستش به خون فرزند نیالوده است [۲].

ورا گفت: خوش آمدی! مرحبا

چو دانست یل بی گمان پور را

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که درگیر بوده به ظالم پدر
زدودش همه کینه‌ها را زیاد
که نالود دستش به خون پسر

بیخشا قصوری ز من بوده ار
به بر درگرفت و به سر بوسه داد
بسی سجده آورد بر دادگر

۶-۶. قهرمان در نقش ناجی جهان

قهرمانی که در جستجوی سرنوشت خویش است «دو درجهٔ تشرف به درگاه پدر وجود دارد. درجهٔ اول پسر به عنوان پیام‌آور باز می‌گردد ولی در درجهٔ دوم پسر با این حکمت باز می‌گردد که من و پدر یکی هستیم. قهرمانان نوع دوم که بزرگ‌ترین بیداری است، ناجیان جهان‌اند.» [۳] در منظومهٔ کوراوغلی نیز، هدف کرداوغلی یکی شدن با پدر، در مقابل ظلم و ستم است، چنانکه در هنگام وداع با عرب پاشا گوید [۲]:

که هرگز نی‌ام قدر تو ناشناس
به لطف و به پاکی، به پرهیز و داد
به دل شعلهٔ عشقم افروختی
از آن باغ روحم بشد پر سمن
بُرد ز بدخواه و ظالم امان
مگر ظالم از ما نشیند به خون
شود هر چه نامردمان خوار و زار

به درگاه تو عرضه دارم سپاس
تو پروردی‌ام ای جوانمرد راد
تو نفرت ز ظلمم بیاموختی
شنیدم کوراوغلی بُود باب من
شنیدم که او هر دم و هر مکان
سوی چنلی‌بل قصد کردم کنون
بهم ساخته ظلم را تار و مار

از این رو کرداوغلی از هنگام قصد کردن، چنلی‌بل، عزم بازگشت ندارد، زیرا چنلی‌بل جای دادخواهی و دادرسی است و همانجا بهتر می‌تواند در کنار پدر، نقش خود را به عنوان ناجی ایفا کند و از این رو مرحلهٔ عزیمت نیز منتفی است.

۷. نتیجه‌گیری

بنا به نظر کمپبل، قهرمانان افسانه‌ها دگردیسی‌هایی را با خود دارند، دگردیسی قهرمانان در داستان‌ها، در بیشتر مراحل با الگوی کمپبل قابل تطبیق است، در منظومهٔ کوراوغلی، دو مرحله قهرمان در نقش امپراطور و مستبد و قهرمان در نقش قدیس دیده نشده و بخش عزیمت و بازگشت نیز به خاطر هدف قهرمان که باری رساندن به پهلوان چنلی‌بل به عنوان ناجی شکل نگرفته است، در این میان به خاطر روحیه حماسی منظومه بخش قهرمان در نقش جنگجو پررنگ تر نمود یافته است.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱- در داستان هیلده براند قهرمان آلمانی که با پادشاه هون‌ها به سفری دراز رفته است، در بازگشت به ایتالیا به یک جوان سلحشور برمی‌خورد که پسر اوست و او خود وی را می‌شناسد و می‌خواهد از جنگ با فرزندش پرهیزد، اما پسر که نامش هادو براند است و به او گفته‌اند که پدرش در سفر مرده است، درصدد برمی‌آید تا پهلوان جهان‌دیده را به جنگ وادارد و بین پدر و فرزند ناچار نبردی تن به تن آغاز می‌شود و پسر شکست می‌خورد، اما دست به نیرنگ می‌زند. به همین سبب به دست پدر کشته می‌شود.

۲- کوهولین (کوکولین، کوچولاین) که برای جنگ با دشمن تاریخی ایرلند-اسکاتلند-به سرحدات کشور رفته، شبی با دختری سرخ موی اسکاتلندی به نام اویفه آشنا می‌شود که وصف کوهولین را شنیده و کوهولین نیز عاشق شجاعت و جسارت و جنگجویی اویفه می‌شود. نتیجه این عشق پسری است به نام کانالاک (یا کانالاین یا کنالوچ) که مادر بازوبند پدر را به بازویش می‌بندد؛ فنون جنگ را به او می‌آموزاند و او را به ایرلند می‌فرستد تا در مجلس بزرگان ایرلند، خود را بنمایاند؛ شایستگی خود را ثابت کند و کوهولین را بیابد. از طرفی کنوهار (پادشاه) که خود صاحب چند پسر است مدتی است در تلاش است که در انجمن بزرگان ایرلند، کوهولین پهلوان را وادار به ادای سوگند و وفاداری نسبت به فرزندش کند و کوهولین سرباز می‌زند. خبر ورود جوان جسور اسکاتلندی و هم‌واردطلبی او بزرگان را به مخاطره می‌اندازد. پادشاه وضع آشوب‌زده به وجود آمده را مستمسک قرار می‌دهد و کوهولین را ناچار به ادای سوگند می‌کند. اکنون براساس سوگند باید کوهولین از کشور محافظت نماید. کوهولین رودروی جوان ناشناس (کانالاک) قرار می‌گیرد، اما چهره و موی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جوان او را به یاد اویفه می اندازد و این، عزم او را برای جنگیدن سست می کند. کنوهار از او می خواهد که برای حفظ آبروی کشور با جوان بجنگد و انجمن بر آن می شوند که جنگیدن کوهولین نقص عهد وفاداری اوست. کوهولین و کانالاک می جنگند و کانالاک کشته می شود. پس از مرگ جوان، کوهولین درمی یابد که این فرزند خود او بوده است و بازوبند او را به بازو دارد. (ر.ک: پاتر، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۶) این درام را ویلیام باتلر ییتز در ۱۹۹۲ بیت در سال ۱۹۰۴ سروده و نام اصلی نمایشنامه «در کرانه بی لی» است. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۵۵) که توسط مسعود فرزاد به زبان فارسی ترجمه شده، در فردوسی نامه مهر به چاپ رسیده اند.

۳- نبرد ایلیا مورمیت و پسرش مسکینک به زبان روسی است که در طی آن ایلیا پسرش شاهین را می کشد.
۴- چنلی بل: در باب فرارگاه کوراوغلی همانند زادگاه و زمان تاریخی او اختلاف نظر وجود دارد. «پناهگاه کوراوغلی را آذربایجانی ها چنلی بل - کمره مه گرفته - و ترک ها چاملی بل - کمره پوشیده از درختان کاج - ازبک ها چامبیل، ترکمن ها چاندی بیل و ساکنان حوضه توبول، شملی بل، و ... می نامند. اکثر محققان آن را واقع در ترکیه دانسته اند و آورده اند که: این چاملی بل گذرگاه معروفی است به ارتفاع ۱۶۴۶ متر و پوشیده از درختان کاج و صنوبر بر سر راه سیواس - ساسون، و میان سیواس و توقات قرار دارد. جهانگردان بسیاری از این گذرگاه نام برده اند. «فاروق سومر» نوشته است که کاروان هایی که برای خرید ظروف آلات مسی از ایران و سوریه و نقاط مختلف ترکیه به توقات آمد و رفت می کرده اند، به ناچار از چاملی بل می گذشتند و کوراوغلی از آن ها باج می گرفته است.»
۵- خوتکار (هونکار): از خداوندگار گرفته شده، القاب فرمانروا. در دولت عثمانی عبارت بودند از: سلطان، پاشا، خوتکار (هونکار)، خان، خاقان، بی و غازی.

۹. مراجع

- [۱] خالقی مطلق، جلال؛ گل یخ های کهن، به کوشش علی دهبانی، نشر افکار، تهران: ۱۳۷۲.
- [۲] رسمی، سکینه؛ منظومه کوراوغلی، با مقدمه و توضیحات عاتکه رسمی، بنیاد شهریار و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: ۱۳۹۵.
- [۳] کمپیل، جوزف؛ قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ هشتم، نشر گل آفتاب، مشهد: ۱۳۹۶.
- [۴] اشکی، مصیب؛ دگردیسی های قهرمان در شاهنامه، زبان و ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۱۴، ۱۳۹۲، صص ۳۵-۱.
- [۵] رئیس نیا، رحیم؛ کوراوغلو در افسانه و تاریخ، انتشارات نیما، تبریز: ۱۳۶۶.
- [۶] رسمی، عاتکه؛ بررسی تطبیقی داستان های رستم و کوراوغلی، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۲، صص ۲۵-۵۲.
- [۷] رسمی، عاتکه؛ رخش رستم و قیرات کوراوغلو، همایش پیوندهای ادبی و زبانی ایران و ترکیه، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳.
- [۸] رسمی، عاتکه، رسمی، سکینه؛ بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو، فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره یازدهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۴، صص ۲۰۹-۲۳۷.
- [۹] رسمی، عاتکه، رسمی، سکینه؛ (الف)، مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان های «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو»، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۹۵، صص ۱۴۹-۱۷۵.
- [۱۰] رسمی، سکینه، رسمی، عاتکه؛ (ب)، بررسی تطبیقی اسطوره آب در داستان کوراوغلی با شاهنامه در روایات شفاهی، کهن نامه، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۳۹۵، ۲۲، صص ۵۱-۷۷.
- [۱۱] اوزون، انور، کوراوغلو در ادبیات ملل، تألیف و ترجمه داریوش عاشوری، تبریز: انتشارات ندای شمس ۱۳۸۸.
- [۱۲] کمپیل، جوزف؛ قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران: ۱۳۸۰.
- [۱۳] یونگ، کارل گوستاو؛ چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۸.
- [۱۴] کوپر، جی. سی.؛ فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات علمی، تهران: ۱۳۹۲.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

[۱۵] یونگ، کارل گوستاو؛ انسان امروزی در جستجوی روح خود، ترجمه فریدون فرامرزی ولیلا فرامرزی، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۸۲.

[۱۶] رسمی، سکینه، رسمی، عاتکه؛ (ب)، بررسی تطبیقی اسطوره آب در داستان کوراوغلی با شاهنامه در روایات شفاهی، کهن نامه، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۳۹۵، ۲۲، صص ۵۱-۷۷.